



کنیم، به نقطه عطفی از آذرماه ۱۳۰۴ می‌رسیم؛ نقطه‌ای که برخی مدیران ارشد اقتصادی، «آزادسازی قیمت‌ها» را در قالب یک نسخه شوفاژش به جامعه تزیین کردند. حذف ارز ۲۸ هزار و پانصد تومانایی بدون هر گونه ترمیم در خرید همزمان برای اقشار آسیب‌پذیر و وانهاد نیز به مکانیسم خودتنظیمی خیالی، زخمی بود که از ماه‌ها قبل بر تن اقتصاد نشسته بود. در همان ايام بود که بسیاری از کارشناسان معتمد هشرام می‌دادند ادامه این مسیر به نابرابری فاجعه‌بار و تورم شدید منجر خواهد شد. اما در برابر این هشدارها، نه تنها باز عبات «بلدم، بلدم»، و توسل به توجیهاتی مثل لزوم تعدیل بازار و کاهش مداخلات دولتی کافی به نظر می‌رسید. حالا، پس از گذشت چند ماه و در بحبوحه جنگ، میوه آن پراستخیز تلخ روی شاخه نشسته است: افزایش بهر و ابزاری نرخ دلارistic جهش عظیم محصولات فولادی و افزایش روزافزون قیمت کالاهایی که تولیدشان به هیچ ماده اولیه و ادواتی وابسته نبوده و ابزارهایشان ملموس موجودی است. آیا این پدیده را می‌توان تنها با راوی «کمبود ناشی از جنگ» توضیح داد؟ پاسخ کمی‌سراسی منفی است. آنچه رخ داده، به افزایش بی‌سابقه میان یک سراسی قبلی، یعنی آزادسازی قیمت‌ها با فرصتی است که واقعیت جنگ برای سوداگران فراهم کرده است. در چنین فضایی، احتکار، گران‌فروشی و بازی با نرخ صرفا عکس العمل به شوک بیرونی نیست؛ بلکه بهر برداری از زمان‌بافته از نبود نظارت مؤثر است.

اما اگر نظام توزیع هدفمند نباشد، حتی بهترین سیاست‌های  
 زمین‌کالانیز به نتیجه نمی‌رسد. دولت در شرایط کنونی  
 اگر بخواهد از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و نقش  
 خود را به «تسهیل‌گر بازار» تقلیل دهد، عملاً دست‌اندازی  
 سوداگران به حقیب مردم را از دست می‌داند. تجربه به  
 کشاورهایی که با موفقیت از بحران‌های جنگی عبور کرده‌اند  
 از کوبایی دوره محاصره و نانوژلای دوران فشار حداکثری

نشان می‌دهد که مداخله قوی، شفاف و هدفمند دولت در توزیع کالاهای یک ضرورت شعاری، که یک الزام فنی است. این مداخله به معنای بازگشت به کوبن‌های قدیمی با حاکمیت بر فراز اسکی‌های فاسد نیست؛ بلکه به معنای طراحی سامانه‌های هوشمند تخصیص، نظارت مستند بر زنجیره تأمین، و اولویت‌بندی دقیق مناطق و کالاها بر اساس شاخص‌های آسیب‌پذیری است. اما شرط تحقق چنین الگویی، کنار گذاشتن مدیران خسته، ناکارآمد و افرادی است که همچنان در خواب خوش «بازار رقابتی» به سر می‌برند؛ کسانی که هر بار واژه «تنظیم‌گری» را می‌شنوند، بی‌اختیار به مداخلات دست‌وپاگیر دوره‌های قبل می‌افتند. بی‌آنکه تحول در فنواری‌های نظارتی و ظرفیت‌های داده‌محور را ببینند.

در نقطه مقابل این ناکارآمدی دولتی، ضرورت اجتناب از پایداری برخورد با بازار دارد. با اخلاک‌گراان اقتصادی قرار دارد. اصطلاح «اخلاک‌گرا» در ادبیات اقتصادی ایران، متأسفانه به واسطه استفاده مکرر و گاه بی‌فکری از ده سال‌های گذشته، به حدی از بار بار معنای خود افتاده است. اما، در شرایط جنگی، این مفهوم دوباره به جان می‌گیرد و به وزن عملیاتی می‌رسد. کسی که در روزهای دهک‌های پایین جامعه بودجه ماهانه خود را برای خرید نان می‌روغن و پرتین‌ساده چین‌چین می‌کنند، با خالی کردن این نان و نگهداری کالا در انتظار قیمت بالاتر، یا با تبانی در زنجیره توزیع، نرخ‌ها را چند برابر می‌کند، نه یک بازگان زیر یک، بلکه یک انگشت‌آمیزی است. تفاوت جنگی با دوره صلح در همین نکته نهفته است: در حالت عادی، می‌توان دوباره مزیای و معایب مداخله قضایی در بازار بحث کرد و بر ابرار اخلاقی، ضمانت‌گرایی مانند شفافیت اطلاعاتی تأکید داشت. اما در زمان جنگ، رفاه‌های اخلاک‌گرا نه به مثابه ضرر به ذهن به خط‌خطی مقدم جبهه اقتصادی اخلاقی است. ضرورت نادره بر افزایش شفافیت فوراً به دستگاه قضا ارجاع شود؛ اما سازمان‌های نظارتی

وزارت اطلاعات، پلیس اقتصادی و دادستانی موظفانند با یک مکانیسم سریع، عادلانه و بازدارنده، بازیگرانی را که از بستر نامی سود می‌برند، از چرخه خارج کنند. واژه «بازدارنده» در اینجا کلیدی است؛ چرا که سال‌ها جریمه‌های ناچیز سودی برای اداری نشان داده که تنها مجازاتی که زنجیره سودآوری را مختل می‌کند، قصاصه اموال حاصل از احتکار و محرومیت دائمی از فعالیت اقتصادی رسمی است.

گذشته از اقدامات کو تامدت، آنچه اقتصاد در جنگ فرصتی برای تحول بدل می کند، جسات در نوسازی ساختارهاست. تناقض جالب توی اینجاست که همان حملاتی که برای تضعیف زیر ساخت های صنعتی طراحی شده اند، می توانند بنفشد شروعی برای باز سازی مبتنی بر فناوری های جدید باشد. ایران، سالها، باز در آلودگی صادرات محصولات خام فولادی و پتروشیمی عادت کرده بود؛ آلودگی که نه تنها ارزش افزوده پایینی به همراه می آورد، صنایع پایین دستی را در فقر فناوری می می داشت. اکنون که برخی از این واحدها دچار آسیب شده اند، بهتر این زمان برای اخذ حافظی با تجهیزات فرسوده و طراحی خطوط تولید، پیشرفته تر است. این همان معنای دقیق «درو شو د سپی خیر» در زبان سیاست صنعتی است. همچنین مرکز جغرافیایی صنایع در استان های مرکزی و جنوبی، سالها است که به نقطه

ضعف امنیتی و محرومیت مناطق دیگر تبدیل شده. توزیع جرد صنایع در سراسر کشور از اشکوار دورافتاده تا محلات مرکزی غرب، نه تنها با کمبود اقتصادی در برابر محلات و افزایش مساحت، بلکه معضلی یکبارگی مزمن در استان‌های محروم را نیز هدف می‌گیرد. این چرخش راهبردی، نیازمند اراده‌ای است که فراتر از شعارهای معمول توسعه منطقه‌ای حرکت کند و بودجه‌های کلان را بدون واسطه‌های فاسد به سمت فناوری‌های نوین تبدیل نماید.

اما احیای اقتصادی در زمان جنگ، لزوماً به معنای انزوای سیاسی نیست. «انکا به توان داخلی» در قافوس اقتصاد مقاومتی هرگز با گسست از جهان عجین نشده است. امروز کشورها را مستقلی در جهان وجود دارند از چین و روسیه گرفته تا برخی اعضای جنبش عدم تعهد و حتی کشورهای همسایه که حاضرند با ایران در شرایط جنگ نیز مبادلات تجاری و فناوریانه داشته باشند، رادر اینکه ایران گفتمان شرکات راهبردی در رابطه مصرفی را رد می‌کند. تجربه سال‌های اخیر نشان داد که سوخت و دلار و پول، انحصاری اند اما

شکست‌ناپذیر نیستند. ساز و کارهای تهاژ، ارزش‌های دیجیتال، فرایدهای حمل و نقل شمال-جنوب و شرق-غرب، قرار دادهای دو جانبه پولی، بستری‌های هستند که در سایه نادیده گرفتن آن توسط مدیران تبتل یا وابسته به غرب، زمین می‌ماند. بنابراین یکی از شروط اصلی تحقق تاب‌آوری، دست برداشتن از افرادی است که به هر برای آن بهانه‌ای برای نزدیکی بیشتر به واشنگتن می‌بینند؛ همان کسانی که در پس ذهن خود، «تدبیریت کلان» را امسالی با تسلیم و مذاکره از موضع ضعف تعریف می‌کنند.

در تحلیل نهایی، آنچه امروز به مثابه تورم و گرانی در بازارهای ایران جاری است، یک پدیده تک‌علتی نیست که با افتخار اعلام شود «قربانی اجتناب‌ناپذیر» و سپس دست روی می‌گذارد. جنگ یک واقعیت تاریخی است، اما بخش بزرگی از فشار اقتصادی قابل تفکیک از آن است؛ بخشی که ریشه در تصمیمات غلط پیشین، اصرار بر مکتب «رهاسازی بازار» در شرایط غیرقرابتی، و ناتوانی در برخورد سیستمی با احتکار و گرانی‌خفشی دارد. تغییر این وضعیت، محتاج سه اقدام موازی است: نخست، پذیرش این حقیقت تلخ که نیم اقتصادی باقی‌مانده متشکل از مدیران میدانی، مجرب و دلبسته به مردم باشد نه نظریه‌پردازان شکست‌خورده بازار آزاد دوم، طراحی و اجرای یک سامانه توزیع هدفمند کالا با شاخص‌های شفاف و انکارناپذیر که تعادل‌های عمومی مردمی و نه اسطه‌های سودجو؛ سوم، بازتأهید صلاحیت دستگاه قضا در برخورد سریع با احکالگران به نحوی که ضربه اقتصادی آن‌ها نه پس از ماه‌ها دادرسی، که در کوتاه‌ترین زمان ممکن خنثی شود. فروش کتیک به در تاریخ معاصر ایران، سخت‌ترین تجربه‌ها و حتی جنگ‌های معاصر نه‌انسانست این ملت را در دوره‌ها و اما چنگ‌گاهی ضربه‌های نازده، نفوذ گفتمان‌هایی بوده که در درون، قدرت برنام‌ریزی و توزیع عادلانه را فلج کرده‌اند. اکنون فرصت روگردانی از آن گفتمان‌ها و ساختن الگوی بومی از تاب‌آوری است؛ الگویی که در آن، فناوری‌های نوین به جای راه‌های خسته‌گرفته، توان بازار را تأمین می‌کنند و عدالت توزیعی، نه یک شعار انتخابانی، که روش کاربست روزانه مدیریت اقتصادی در جنگی تمام‌عیار خواهد بود. اگر این مسیر با شجاع و کار گذشتن تعصبات ایدئولوژیک صنایع پی‌موده شود، شاید گذشتن از دل این حتمی، شهری در میان منابع نو و توزیعی عادلانه ساخت؛ شهری که حتی در میدان تیر، نفس‌های سرد سودگاری را از بازار ریشه‌کن کرده است.

## «سرآمد» بررسی می‌کند؛

# «تاب آوری اقتصادی» حلقه مفقوده سیاست گذاری در شرایط بحران!



الطرح رسانی و روابط عمومی  
آموزش و پرورش مستطیک شهرستان

# خلیج فارس میراثی جاودانه دردل ایران

روز ملی خلیج فارس در ایران هر سال در ۱۰ اردیبهشت  
گرامی داشته می‌شود. این روز برای تأکید بر نام تاریخی  
«خلیج فارس» و یادآوری یک رویداد مهم تاریخی انتخاب  
شده است.



### چرا ۱۰ اردیبهشت؟

در سال ۱۶۲۲ میلادی نیروهای ایرانی در دوره شاه عباس صفوی با همکاری نیروهای محلی و کمک ناوگان انگلیسی، پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز و خلیج فارس بیرون کردند.

### از چه زمانی رسمی شد؟

روز ملی خلیج فارس در سال ۱۳۸۴ خورشیدی (۲۰۰۵ میلادی) توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران به طور رسمی در تقویم کشور ثبت شد.

### اهمیت نام «خلیج فارس»

نام Persian Gulf (خلیج فارس) بیش از ۲۵۰۰ سال در منابع تاریخی و نقشه‌ها استفاده شده است.

۱۰۲۴ سال قدیمی  
نقشه تاریخی

۶۰۰۰ در سفرنامه تاریخی  
میراثی

۳۰۰ نقشه  
تاریخی

استادی که  
در آن نام  
خلیج فارس  
آماده است؟

۲۴۰۰ سال قدمت تاریخی  
در منابع نوشتاری

۳۵۰۰ سند در دسترس  
فقهی

۱۸ سال زمان  
مطالعه

۱۳۰ نقشه سند تاریخی  
مهر زمان



خلیج فارس

روز ملی

میانگین عمق:  
حدود ۵۰ متر

عرض:  
بین ۵۶ تا ۳۷۰ کیلومتر

طول:  
حدود ۹۹۰ کیلومتر

خلیج فارس  
از نظر جغرافیایی